

## تفاوت ارزش خون بها و تأثیر آن در قصاص

عباس زراعت\*

### چکیده

قانون مجازات اسلامی چند ماده‌ی محدود را در خصوص پرداخت تفاوت خون بها برای اجرای قصاص، بیان کرده است. به نظر می‌رسد فقها حق این مطلب را ادا نکرده‌اند و از طرفی این موضوع در قوانین خارجی و سایر مکاتب حقوقی سابقه‌ای ندارد تا بتوان از تجربیات و دیدگاه‌های حقوق دانان بهره گرفت. بنابراین حقوق دانان اسلامی وظیفه دارند که مسائل مبهم این موضوع را روشن سازند، مسائل فراوانی که نمی‌توان همه‌ی آن‌ها را در یک مقاله بیان کرد. به دو موضوع اساسی این مسأله در دو مقاله دیگر پرداخته‌ام و در این مقاله به چند نکته‌ی دیگر می‌پردازم.

**کلیدواژه:** خون بها، فاضل دیه، قصاص، مقتول، قاتل

### مقدمه

اگر حق قصاص برای قتل شخصی ثابت شود اما دیه مقتول کم‌تر از دیه قاتل باشد اولیای دم مقتول در صورتی می‌توانند قصاص کنند که ابتدا فاضل دیه را به قاتل یا ورثه‌ی او بپردازند مانند این که مردی مرتکب قتل یک زن شود که به این تفاوت دیه اصطلاحاً «فاضل دیه» گفته می‌شود. مسأله‌ی «فاضل دیه» از مسائل اختصاصی حقوق کیفری ماست که قانون‌گذار به پیروی از نوشته‌های فقهی آن را تقنین کرده است. ماده‌ی ۲۵۸ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «هرگاه مردی زنی را به قتل رساند ولی دم، حق قصاص قاتل را با

\* استاد فقه و حقوق اسلامی دانشگاه کاشان zeraat@kashan.ac.ir

پرداخت نصف دیه دارد و در صورت رضایت قاتل می‌تواند به مقدار دیه یا کمتر یا بیش‌تر از آن مصالحه نماید.» این مسأله گر چه مورد اجماع فقهای ماست. (مبانی تکمله المنهاج/۲/۱۲۵). اما فقهای اهل سنت قصاص قاتل مرد را بدون پرداخت فاضل دیه از سوی اولیای دم زن مقتول، ممکن می‌دانند. (الفقه علی المذاهب الاربعه/۵/۲۸۷). و دیدگاه فقهای اهل سنت با ظاهر قرآن سازگارتر است. (بررسی تفاوت اجرای حکم قصاص در مورد زن و مرد/۴). اما دادگاه‌ها در اجرای این نهاد با مشکلاتی برخورد می‌کنند که در متون شرعی و قانونی راه‌حلی برای آن‌ها ارائه نشده است.

از همین رو لازم است تحقیقی برای پیدا کردن راه‌حل این مشکلات صورت گیرد. فاضل دیه در حقیقت همان تفاوت دیه‌ی قاتل و مقتول است که مصداق بارز آن، قتل زن توسط مرد است و فقها در خصوص این مسأله بحث‌های فراوانی کرده‌اند اما بحث‌های زیادی هم مغفول مانده است. اما اینک که بر اساس اصل چهارم قانون اساسی، تمامی قوانین باید مطابق با شرع باشد و نیز بر اساس اصل ۱۶۷ قانون اساسی دادگاه‌ها در موارد مسکوت قانونی باید به منابع شرعی از جمله فتوای مشهور فقها و اصول و قواعد شرعی مراجعه کنند باید فقها و حقوق‌دانان به یاری قانون‌گذار و قضات پرداخته و مسائل مبهم را روشن سازند.

یکی از مشکلات موجود در این زمینه، نحوه‌ی پرداخت فاضل دیه در صورت قتل دو زن توسط یک مرد است. در این تحقیق به بررسی پاره‌ای از احکام فاضل دیه می‌پردازیم از جمله این‌که اگر قتل یکی از دو مقتول، مشمول مقررات علل موجهه جرم و نظایر آن قرار گیرد تکلیف مازاد دیه چه می‌شود؟ دیگر این‌که فاضل دیه اختصاص به قتل عمد دارد یا در قتل غیر عمد یا صدمات کمتر از قتل نیز اجرا می‌شود؟ آیا تغلیظ دیه نیز در فاضل دیه تأثیر دارد؟ آیا شخص ثالث می‌تواند فاضل دیه را بدهد؟ نحوه‌ی انتخاب نوع فاضل دیه چگونه است؟ آیا حکم فاضل دیه در مورد قتل کافر توسط کافر نیز اجرا می‌شود؟ آیا ولی قهری یا قیم می‌تواند فاضل دیه را به نمایندگی از سوی محجور بپردازد؟ آیا قاتل می‌تواند از پذیرش فاضل دیه خودداری کند؟ مسؤول پرداخت فاضل دیه چه کسی است؟ زمان پرداختن فاضل دیه کدام است؟ و... .

در این مقاله کوشش خواهد شد با تکیه بر اصول و قواعد شرعی و حقوقی راه‌حل‌هایی ارائه شود.

## قتل یکی از مقتولان همراه با علل موجهه‌ی جرم

ممکن است قاتل مردی که مرتکب قتل دو زن شده است در مقابل یکی از زنانی که به قتل رسیده‌اند در مقام دفاع مشروع بوده و یا اساساً مشمول علل موجهه‌ی جرم یا جهات دیگری قرار گیرد که امکان قصاص قاتل نسبت به قتل آن‌ها وجود نداشته باشد. در این صورت آیا معافیت قاتل نسبت به قصاص در برابر یکی از مقتولان تأثیری در رد فاضل دیه خواهد داشت یا خیر؟ برای پاسخ به این سؤال باید شقوق مختلف را در نظر گرفت؛ اگر تعدد مقتولان موجب معافیت اولیای دم مقتول نسبت به پرداخت فاضل دیه نباشد طبیعی است که در این‌جا هم قاتل فقط استحقاق دریافت فاضل دیه از اولیای دم مقتولی را خواهد داشت که از معافیت برخوردار نیست و اگر قاتل در صورت تعدد مقتولان، استحقاق دریافت مازاد دیه را از دست بدهد مسأله با مشکل روبه‌رو می‌شود زیرا اگر وی را ممنوع از دریافت دیه بدانیم به معنای آن است که قاتل در مقام اعمال حق خویش، مجازات می‌شود زیرا دفاع مشروع، حق قانونی وی بوده است و نباید از این رو تنبیه شود و این مانند حالتی است که مردی مرتکب قتل یک زن شده باشد چون قتل دیگری اساساً جرم نیست. اما اگر او را مستحق دریافت فاضل دیه بدانیم، معنایش آن است که وی بیش‌تر از جنایتی که کرده است، بهای مادی دریافت می‌کند زیرا قاعده‌ای در فقه وجود دارد که هیچ‌کس بیش‌تر از ارزش خودش جنایت نمی‌کند. (وسائل الشیعه/۱۹/باب ۳۳ از ابواب قصاص) و چون دیه‌ی مرد دو برابر دیه‌ی زن است پس مرد به اندازه‌ی ارزش خود جنایت کرده است و چنان‌چه نصف دیه‌ی خود را دریافت کند یعنی این‌که ارزش جنایت او بیش‌تر از ارزش خودش بوده است. با وجود این می‌توان به سوی نظریه‌ای تفصیلی گرایش پیدا کرد که چنان‌چه قتل یکی از زن‌ها به‌گونه‌ای بوده است که مرد را نسبت به پرداخت دیه نیز معاف می‌سازد مانند مردی که در مقابل حمله‌ی نامشروع زنی، مرتکب قتل وی می‌شود در این صورت، مرد استحقاق دریافت دیه را خواهد داشت اما اگر جزء مواردی باشد که فقط مرد را از مجازات قصاص معاف می‌کند (مانند اکراه به قتل یکی از زن‌ها) که دیه را باید بپردازد پس در این صورت، نباید فاضل دیه را دریافت کند. البته برخی از فقهای حنفی در مسأله‌ای مشابه بر این باورند که اگر پدری با مشارکت بیگانه‌ای مرتکب قتل فرزند خود شود مجازات قصاص از هر دو ساقط می‌شود. (المبسوط/۱۶/۹۶).

ممکن است مردی مرتکب قتل یک زن شود و هم‌زمان جراحی را به زنی وارد سازد که دیه این جراحت مازاد بر ثلث دیه مرد است به‌گونه‌ای که قصاص عضو مرد نیز مستلزم پرداخت فاضل دیه به مرد باشد. در این خصوص نیز با توجه به سکوت قانون و فقها باید به

قواعد عمومی مراجعه کرد و منظور از قواعد عمومی، قواعدی نیست که از سوی فقها یا شارع تأسیس شده باشد زیرا همان‌گونه که گفته شد مسأله پرداخت فاضل دیه اساساً یک مسأله‌ی استثنایی است اما در مورد همین استثنا نیز احکامی وجود دارد که باید مورد توجه قرار گیرد.

### پرداخت فاضل دیه در صورت قتل غیر عمدی

مبنای تنصیف دیه قتل زن مسلمان و دو برابر بودن دیه قتل مرد، آثار اقتصادی است که بر قتل وی مترتب می‌شود نه این‌که جنبه‌ی تنبیهی و مجازات داشته باشد تا این‌که گفته شود قتل غیرعمدی زن مسلمان، تأثیری در تنصیف دیه وی ندارد. بر همین اساس و برای رفع هرگونه ابهامی، ماده‌ی ۳۰۰ قانون مجازات اسلامی تصریح می‌کند:

«دیه‌ی قتل زن مسلمان خواه عمدی خواه غیر عمدی نصف دیه‌ی مرد مسلمان است.»

چنان‌چه مردی مرتکب قتل غیرعمدی زنی شود فقط باید نصف دیه را بپردازد و میزان دیه تأثیری در میزان تعزیر متهم در مواردی که باید تعزیر شود نخواهد داشت و فقط دادگاه می‌تواند این امر را از عوامل تشدید قضایی مجازات تعزیری قرار دهد زیرا قصاص قاتل خودبه‌خود منتفی است و در گذشته نیز شاهد تشدید مجازات در صورت طولانی بودن درمان بودیم که در حال حاضر می‌توان میزان دیه را ملاک تعیین مجازات تعزیری قرار داد و نظام دادرسی اسلامی را به‌سوی نظام عدالت ترمیمی سوق داد و این امری است که شارع مقدس اسلام بی‌رغبت به سوی آن نیست و در مورد مجازات قصاص می‌بینیم که حکم به قصاص و اجرای آن را منوط به درخواست اولیای دم کرده است. حال اگر فرض شود که زن و مردی به‌صورت غیرعمدی مرتکب قتل یک‌دیگر شوند این سؤال مطرح می‌شود که در این‌جا هم بحث فاضل دیه مطرح می‌شود یا این مسأله اختصاص به قتل عمد دارد؟ به‌عنوان نمونه ماده‌ی ۳۳۴ قانون مجازات اسلامی به پیروی از نوشته‌های فقهی مقرر داشته است:

«هرگاه دو نفر با یک‌دیگر برخورد کنند و در اثر برخورد کشته شوند هر دو سواره باشند یا پیاده یا یکی سواره و دیگری پیاده باشد در صورت شبهه عمد نصف دیه هر کدام از مال دیگری پرداخت می‌شود و در صورت خطای محض نصف دیه هر کدام بر عاقله دیگری است.»

در این‌جا چنان‌چه یکی از برخوردارکنندگان مرد بوده و دیگری زن باشد نصف دیه‌ی زن با یک چهارم دیه‌ی مرد تهاثر پیدا می‌کند و یک چهارم دیه‌ی مرد باید از اموال زن داده شود و این مسأله گر چه «فاضل دیه» به معنای اصطلاحی آن نامیده نمی‌شود و مجازات کردن یک طرف منوط به رد دیه نیست و اساساً مجازات متفی است اما حکم آن همان حکم فاضل دیه است یعنی تفاوت دیه باید پرداخت شود و از این رو می‌توان گفت که فاضل دیه اختصاص به قتل عمد ندارد بلکه در تمامی مواردی که خون‌بهایی قاتل و مقتول یکسان نیست بلکه خون‌بهایی مقتول کم‌تر است حکم فاضل دیه اجرا می‌شود.

### پرداخت فاضل دیه در موارد جنایات کم‌تر از قتل

آن‌چه گفته شد در مورد قتل دو یا چند زن توسط یک مرد است اما هرگاه مردی نقص عضو یا جراحی را به دو زن وارد کند که قصاص مرد، مستلزم پرداخت مازاد دیه به هر یک از زنان باشد، آیا در این‌جا هم باید فاضل دیه پرداخت شود یا اگر دیه‌ی مرد معادل دیه‌ی جنایاتی باشد که وارد کرده است یا دیه‌ی زنان بیش‌تر باشد، پرداخت فاضل دیه متفی خواهد بود؟ در این‌جا هم صراحت قانونی وجود ندارد و پاسخ به این سؤال بستگی به این دارد که دیه‌ی اعضای زن و مرد مساوی یا متفاوت باشند که این موضوع نیز پاسخ روشنی در فقه ندارد. ماده‌ی ۲۷۳ قانون مجازات اسلامی به پیروی از نظر مشهور فقها مانند مسأله‌ی رد فاضل دیه مردی که یک زن را می‌کشد فقط به همین مورد اشاره کرده و مقرر می‌دارد:

«در قصاص عضو، زن و مرد برابند و مرد مجرم به سبب نقص عضو یا جرحی که به زن وارد نماید به قصاص عضو مانند آن محکوم می‌شود مگر این‌که دیه‌ی عضو که ناقص شده ثلث یا بیش‌تر از ثلث دیه‌ی کامل باشد که در آن صورت زن هنگامی می‌تواند قصاص کند که نصف دیه‌ی آن عضو را به مرد بپردازد.» ماده‌ی ۲۷۳ قانون مجازات اسلامی هم این حکم را به صراحت بیان کرده و می‌گوید: «... در این صورت زن هنگامی می‌تواند قصاص کند که نصف دیه‌ی آن عضو را به مرد بپردازد.»

در این مسأله میان فقها اتفاق نظر وجود دارد. (جواهرالکلام/۴۲/۸۸). اختلاف فقط در این است که آیا همان‌گونه که در متن ماده آمده است، خود ثلث هم جزء این قاعده است (کشف‌اللتام/۲/۴۴۶) یا حکم ثلث دیه با مازاد ثلث دیه تفاوت دارد؟ (نهایه/۱۱۶). البته در مورد جراحتهایی که بر زن وارد می‌شود و مجموع دیه‌های جراحتهای بیش‌تر از ثلث دیه‌ی کامل است نیز ابهاماتی وجود دارد که پرداختن به آن موجب اطاله‌ی سخن می‌شود اما به‌صورت اختصار می‌توان نظر مشهور فقها را چنین بیان کرد که اگر جراحتهای در یک زمان

و توسط یک مرد بر زنی وارد شده باشد باید مجموع آن‌ها را در مسأله‌ی تنصیف دیه مورد توجه قرار داد و گرنه هر جراحی به صورت مستقل، ملاک تنصیف دیه قرار می‌گیرد. (نظریه‌ی مشورتی شماره ۷/۶۶۳۷-۱۳۶۷/۱۲/۵ اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضاییه). به هر حال مسأله‌ی «فاضل دیه» اختصاص به قتل ندارد بلکه اگر مردی جراحی را بر یک زن وارد سازد که دیه‌ی آن جراحی بیش‌تر از ثلث دیه است در صورتی می‌تواند ضارب را قصاص کند که مازاد دیه‌ی مرد را به وی بپردازد.

### آیا تغلیظ دیه در رد فاضل دیه مؤثر است؟

قانون گذار و فقها رد فاضل دیه به قاتل را معمولاً در موردی مطرح می‌کنند که یک مرد، مرتکب قتل یک زن می‌شود و اولیای دم مقتول، درخواست قصاص قاتل را دارند اما به این مسأله نپرداخته‌اند که منظور از فاضل دیه، دیه‌ی ساده است یا شامل دیه‌ی تغلیظ شده نیز می‌شود؟ بنابراین چنانچه مردی در ماه حرام زنی را به قتل برساند دیه‌ی زن تغلیظ می‌شود پس اگر درخواست قصاص مرد را داشته باشد چه میزان دیه باید به مرد بدهد؟ برای استنباط حکم صحیح به متن ماده‌ی ۲۹۹ قانون مجازات اسلامی که مطابق با نظر مشهور فقهاست نظری می‌اندازیم:

«دیه‌ی قتل در صورتی که صدمه و فوت هر دو در یکی از چهار ماه حرام (رجب، ذی‌قعدة، ذی‌حجه، محرم) و یا در حرم مکه معظمه واقع شود علاوه بر یکی از موارد شش‌گانه‌ی مذکور در ماده‌ی ۲۹۷ به‌عنوان تشدید مجازات باید یک سوم هر نوعی که انتخاب کرده است اضافه شود و سایر امکنه و ازمنه هر چند متبرک باشند دارای این حکم نیستند.»

از ظاهر این ماده چنین به نظر می‌آید که تغلیظ دیه‌ی زن تأثیری در میزان فاضل دیه نداشته باشد چون گر چه در صورت دریافت دیه توسط اولیای دم زن، مال بیش‌تری به ایشان می‌رسد اما در صورت قصاص قاتل نه تنها مالی دریافت نمی‌کنند بلکه مالی را هم باید بدهند و از سوی دیگر چنانچه بخواهیم در این مسأله سؤالی طرح کنیم باید بگوییم زن باید دیه‌ی بیش‌تری بدهد یا دیه‌ی کم‌تری را بپردازد حال آن‌که هیچ‌یک از این دو حالت، منطقی نیست زیرا در صورت اول، زن گناهی نکرده است و تغلیظ دیه مربوط به کشتن دیگری در ماه حرام و قتل می‌باشد که در ماده‌ی قانونی به‌عنوان «تشدید مجازات» از آن یاد شده است در حالی که در این‌جا زن، کشته شده است. در صورت دوم نیز حتی اگر مرد در ماه حرام،

قصاص شود تأثیری در مقدار فاضل دیه ندارد چون تغلیظ دیه مربوط به قتل است و قتل با قصاص تفاوت دارد مضافاً بر این که تغلیظ دیه یک حکم استثنایی است که نمی‌توان دامنه‌ی آن را به غیر موارد منصوص تسری داد و به همین جهت است که فقها تغلیظ دیه در جراحات‌ها را نپذیرفته‌اند. (تغلیظ دیه/۶).

### رد فاضل دیه از سوی شخص ثالث

فاضل دیه حقی برای قاتل است و می‌تواند از حق خود در گذرد اما در مورد اولیای زن مقتول نیز این سؤال مطرح می‌شود که آیا تکلیفی قائم به شخص آن‌هاست که از سوی دیگری قابل ادا نمی‌باشد یا شخص ثالث نیز می‌تواند فاضل دیه را به قاتل بدهد. مسأله زمانی مشکل‌تر می‌شود که اولیای دم زن مقتول، رضایت به این امر نداشته باشند یعنی نه خودشان فاضل دیه را بپردازند و نه پرداخت آن از سوی شخص ثالث را بپذیرند. البته گر چه صدور حکم قصاص متوقف بر تودیع فاضل دیه نیست اما اجرای آن منوط به تودیع است پس زمانی که اولیای زن مقتول، درخواست قصاص نکنند قصاص اجرا نمی‌شود اما داسرا نیز به‌رغم برطرف شدن مانع اجرای قصاص که همان تودیع دیه است، به‌خاطر عدم تحقق شرط دیگر آن که درخواست اجرای قصاص می‌باشد، امکان اجرای قصاص را ندارد. اما اگر این دو موضوع را به‌صورت مستقل در نظر بگیریم یعنی اولیای زن مقتول درخواست اجرای قصاص را بنمایند و شخص ثالثی هم فاضل دیه را از سوی اولیای دم مقتول یا رأساً بپردازد به‌نظر منعی نمی‌آید که مجازات قصاص اعمال شود زیرا پرداخت فاضل دیه، تکلیفی نیست که قائم به شخص ولی دم باشد. ماده‌ی ۲۵۸ قانون مجازات اسلامی که مستند این حکم است عبارت «ولی دم حق قصاص را با پرداخت نصف دیه دارد» را به‌کار برده است و این عبارت ظهور در آن دارد که ولی دم باید فاضل دیه را بدهد اما از آن‌جا که معمولاً شخص ثالث با هم‌آهنگی ولی دم مقتول، مازاد دیه را می‌دهد بنابراین در مواردی که شخص ثالث از سوی ولی دم فاضل دیه را بدهد مشکلی پیش نمی‌آید زیرا مانند آن است که ولی دم آن را پرداخته باشد و تردید مربوط به موردی است که شخص ثالث بخواهد بدون هم‌آهنگی با ولی دم فاضل دیه را بپردازد که در این صورت هم چنان چه ولی دم مخالف با پرداخت فاضل دیه باشد طبیعتاً درخواست قصاص هم نخواهد کرد.

پرداخت فاضل دیه باید با رضایت ولی دم مقتول باشد و نمی‌توان آن را حق مستقر و تثبیت شده‌ای برای قاتل دانست تا قاتل در صورت استتکاف ولی دم از پرداخت فاضل دیه بتواند درخواست وصول آن از اموال ولی دم را بنماید مخصوصاً زمانی که قاتل مدت زیادی را

در زندان به سر برده و اظهار خستگی کند و از دادگاه بخواهد که تکلیف او را روشن کند بلکه نهایتاً در صورت استتکاف ولی دم از پرداخت فاضل دیه قاتل با سپردن وثیقه آزاد می‌شود. نگه داشتن قاتل در زندان برای مدتی نامعلوم نه تنها از نظر شکلی توجیهی ندارد زیرا نه حکم به زندان صادر شده است و نه می‌توان قرار بازداشت موقت صادر کرد، از نظر ماهوی نیز با مشکل روبه‌روست زیرا زندانی کردن قاتل علاوه بر مجازات قصاص، مجازاتی است که توجیه قانونی و شرعی ندارد و نمی‌توان با این توجیه که زندانی کردن قاتل مقدمه‌ی اجرای قصاص است، او را حبس کرد.

در مواردی که مقتول فاقد ولی دم باشد ولی دم او ولی امر مسلمین است می‌تواند فاضل دیه را بپردازد و درخواست قصاص یا بر اساس مصلحت اقدام کند.

### آیا قاتل می‌تواند از قبول مازاد دیه صرف نظر کند

می‌دانیم که فاضل دیه هم‌چون اصل دیه، خسارتی جسمانی می‌باشد و جنبه‌ی تکلیفی ندارد بنابراین قاتل حق دارد از قبول فاضل دیه خودداری کند. (نظریه‌ی مشورتی شماره‌ی ۷/۶۹۱۶ مورخ ۱۳۷۳/۱۱/۲۹ اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضاییه). اما چنین استتکافی را نمی‌توان مقید به عدم اجرای قصاص یا تبدیل قصاص به مجازات دیگری کرد بلکه حق وی به کلی ساقط می‌شود و مجازات قصاص در صورتی که شرایط آن فراهم باشد، اجرا می‌شود و ورثه‌ی او نیز حق ندارند پس از قصاص قاتل، درخواست رد فاضل دیه را بکنند به‌ویژه که این حق قبل از قصاص قاتل استقرار پیدا می‌کند و زمانی که این حق، اسقاط شد حقی باقی نمی‌ماند تا ورثه‌ی قاتل در مقام اعمال حق خود برآیند. هم‌چنین در صورتی که قاتل حق خود را اسقاط می‌کند، حق درخواست مجدد ندارد زیرا آن چه که زایل می‌شود و حیات خود را از دست می‌دهد قابل احیای مجدد نیست مگر این که دلیلی بر تجدید آن وجود داشته باشد که چنین دلیلی وجود ندارد پس باید به سراغ اصول عملیه برویم و با توجه به حالت سابقه‌ای که در این‌جا وجود دارد می‌توان اصل استصحاب را جاری ساخت یعنی استصحاب عدم حقی که یقین به زوال آن داریم. ممکن است قاتل در پشت این استتکاف هدفی را تعقیب کرده باشد مثلاً از این راه بخواهد، حس ترحم و دل‌سوزی اولیای دم مقتول را برانگیخته و ایشان را به گذشت از قصاص ترغیب کند. در این حالت نیز تا زمانی که قاتل انگیزه‌ی خویش را بیان نکرده باشد اثری بر آن بار نخواهد شد اما اگر تصریح به این انگیزه کرده باشد بعید است که



بتوان صرف استتکاف وی از قبول فاضل دیه را مجوز قصاص او دانست زیرا درخواست مشروط، ایرادی ندارد. در مواردی که قاتل ادعا می‌کند:

«انگیزه‌ی وی از استتکاف از پذیرش مازاد دیه، جلب رضایت اولیای مقتول بوده است و اکنون که چنین رضایتی نمی‌دهند پس او هم درخواست فاضل دیه را دارد» ممکن است گفته شود چاره‌ای جز پذیرش درخواست او نیست و این موضوع در حقیقت یکی از مصادیق دلیل «لا یعلم الا من قبله می‌باشد» یعنی مدعی، ادعای یک امر مخفی و درونی را می‌کند که جز او هیچ‌کس دیگر نمی‌تواند آن را اثبات کند و دلیل او نیز گفته‌ی اوست و اگر سخن وی پذیرفته نشود حقی را بیهوده از دست می‌دهد مضافاً این‌که تفسیر این ادعا باید به نفع متهم باشد. این ادعا محکوم به رد است زیرا دلیل «لا یعلم الا من قبله» آن‌گونه که فقها گفته‌اند در جایی قابل استناد است که هیچ دلیل قطعی و ظنی یا حتی اصل عملی هم وجود نداشته باشد. (دانشنامه حقوق/۱/۶۷۴). حال آن‌که در این‌جا مدعی می‌توانست انگیزه‌ی خود را بیان کند و اکنون که بیان نکرده است، اظهارات وی را باید اقرار موصوف به حساب آورد که نمی‌توان میان صفت و موصوف تفکیک کرد و مسأله‌ی فاضل دیه، یک مسأله‌ی کیفی نیست تا در تفسیر آن، رعایت جانب متهم، ضرورت داشته باشد بلکه یک حکم وضعی است که اختصاص به محکوم علیه دارد و تفسیر موسع آن، موجب نگرانی نخواهد بود.

## انتخاب فاضل دیه

ماده‌ی ۲۰۹ و ۲۵۶ قانون مجازات اسلامی، به‌صورت مطلق حکم به پرداخت نصف دیه‌ی قاتل از سوی اولیای دم مقتول کرده است بدون این‌که مشخص کند که «نصف دیه‌ی مرد» را چه کسی تعیین می‌کند. در این خصوص باید به سراغ مقررات دیگر رفت و در مورد دیه‌ی قتل می‌دانیم که قاعده‌ی کلی بیان‌گر آن است که دیه را کسی که می‌پردازد باید تعیین کند بنابراین در حال حاضر که دیه انواع متفاوتی دارد و قیمت دیه در هر مورد به شدت با یک‌دیگر متفاوت است باید این امر را بر عهده‌ی اولیای دم زن مقتول سپرد و طبیعی است که وی دیه‌ای را انتخاب می‌کند که ارزش کم‌تری داشته باشد. برخی از دادگاه‌ها تصریح به انتخاب دیه از سوی اولیای دم ندارند و شاید این سکوت به عمد باشد زیرا مبلغ دیه در زمان اجرای قصاص با مبلغ آن در زمان صدور حکم تفاوت دارد و اگر در زمان صدور حکم، نوع دیه مشخص شود تزییعی برای اولیای دم به‌وجود می‌آید که بسی نارواست و تحمیل رنج مضاعف بر اوست. بر همین اساس بیش‌تر دادگاه‌ها در رأی خود تصریح

می‌کنند که اولیای دم مقتول باید یکی از انواع دیه را هنگام اجرای قصاص تعیین کنند. به‌عنوان نمونه در رأی شماره‌ی ۲۲-۱۴/۱۳۷۳/شعبه‌ی ۲۴ دادگاه کیفری شیراز آمده است: «حکم به محکومیت متهم موصوف به قصاص نفس با پرداخت نصف دیه‌ی یک مرد مسلمان یکی از انواع دیات موضوع ماده‌ی ۲۹۷ قانون یاد شده با انتخاب اولیای دم کبیر مقتوله به محکوم علیه قبل از اجرای حکم ... صادر می‌گردد.» (نور محمد صبری، گزیده‌ی آراء دادگاه‌های کیفری/۴۲).

آیت... مکارم شیرازی در مورد شرکای در قتل که محکوم به قصاص شده و باید فاضل دیه خود را دریافت کنند چنین فتوا داده است که انتخاب نوع فاضل دیه بر عهده‌ی ولی دم است. (مجموعه استفتائات فقهی/۹۳). به‌نظر می‌آید این حکم در مسأله‌ی مورد بحث ما نیز قابل اجراست و تفاوتی را نمی‌توان میان این دو صورت در نظر گرفت به‌گونه‌ای که موجب تغییر حکم شود. با توجه به آن چه که گفته شد چنانچه مردی مرتکب قتل دو زن شود و بپذیریم که ولی دم هر دو مقتول باید فاضل دیه را به‌صورت جداگانه بپردازند، ولی دم هر یک از مقتولان می‌تواند دیه‌ای غیر از دیه‌ی مورد نظر ولی دم مقتول دیگر بپردازد و ضرورتی ندارد که همه‌ی اولیای دم، دیه یکسانی را بدهند و اگر گفته شود که یک فاضل دیه از سوی اولیای دم هر دو مقتول به‌صورت مساوی پرداخت می‌شود باز هم اولیای دم یک مقتول می‌تواند نوع خاصی از دیه را بدهد و اولیای دم مقتول دیگر نیز سهم خود را از نوع دیگری بدهد. اما چنانچه اولیای دم یک مقتول، متعدد باشند باید برای أخذ در خصوص فاضل دیه به اتفاق نظر برسند و در این‌جا نمی‌توان گفت که هر یک از اولیای دم به نسبت سهم خود برای پرداخت دیه، حق انتخاب نوع دیه را دارد زیرا در حقیقت یک نوع دیه پرداخت می‌شود و اگر به اتفاق نظر نرسند بر حسب قواعد عمومی عمل خواهد شد و بعید است که این امر مانعی بر سر راه اجرای قصاص باشد. ممکن است گفته شود که انتخاب نوع دیه اصولاً بر عهده‌ی قاتل است پس در این‌جا هم باید قاتل نوع دیه را انتخاب کند اما این سخن، مقبول نیست زیرا منابع شرعی انتخاب نوع دیه را از این جهت بر عهده‌ی قاتل می‌دانند که او مسؤول پرداخت دیه است نه از آن جهت که قاتل است بنابراین در این‌جا هم باید وصف مسؤولیت پرداخت دیه را در نظر گرفت.

در موردی که برخی از اولیای دم خواهان قصاص و برخی دیگر خواهان دیه باشند و خواهان قصاص موظف شود که سهم دیه سایر اولیا را بدهد باز هم تعیین نوع دیه بر عهده‌ی خواهان قصاص است.

## رد فاضل ديه به خاطر قتل كافر توسط مسلمان

حکم به رد فاضل ديه در موردی که مردی مرتکب قتل زنی شود یکی از احکام اختصاصی شرع مقدس اسلام است بنابراین کفار را نمی‌توان ملزم به اجرای احکام اسلامی کرد. این موضوع در مورد جرائمی که در خارج کشور رخ داده و محاکمه و مجازات نیز در همان‌جا صورت می‌گیرد اشکالی را در پی ندارد. اما هرگاه مرد کافری مرتکب قتل زن کافر شود و حکم آن در دادگاه‌های ایران صادر شود این سؤال مطرح می‌شود که اولیای زن کافر باید نصف ديه‌ی قاتل را بپردازند یا خیر؟

در بدو امر ممکن است چنین به نظر آید که ديه به‌عنوان خسارت جسمانی مربوط به نظم عمومی نیست تا کفار نیز ملزم به رعایت مقررات مربوط به نظم عمومی باشند بلکه در این حکم استثنایی باید به قصاص مرد مسلمان توسط اولیای زن مسلمانی که به قتل رسیده است اکتفا کرد. اما قانون‌گذار در این‌جا هم بر حسب قواعد عمومی، حکم یادشده را مربوط به نظم عمومی دانسته که کفار نیز باید بر اساس اصل زندگی مسالمت‌آمیز با مسلمانان و قرارداد ذمه‌ای که میان آن‌ها وجود دارد تن به چنین حکمی بدهند. قانون‌گذار بر این که شبهه‌ای در این زمینه وجود نداشته باشد به صراحت این حکم را در ماده‌ی ۲۱۰ قانون مجازات اسلامی بیان کرده و مقرر می‌دارد:

«هر گاه کافر ذمی عمداً کافر ذمی دیگر را بکشد قصاص می‌شود اگر چه پیم دو دین مختلف باشند و اگر مقتول زن ذمی باشد باید ولی او قبل از قصاص، نصف ديه‌ی رد ذمی را به قاتل بپردازد.» اگر مسلمانی کافر را بکشد اصولاً حکم به قصاص وی ده نمی‌شود مگر در موارد خاصی که در شرع پیش‌بینی شده است که در این صورت نیز بحد فاضل ديه مطرح می‌شود زیرا ديه‌ی کافر کمتر از ديه‌ی مسلمان است و البته تبصره‌ی الحاقی به ماده‌ی ۲۹۷ قانون مجازات اسلامی تغییراتی را در زمینه‌ی ديه‌ی کفار اعمال کرده است:

«بر اساس نظر حکومتی ولی امر، ديه‌ی اقلیت‌های دینی شناخته شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به اندازه‌ی ديه‌ی مسلمان تعیین می‌گردد.» و در مورد قتل زن کافر توسط مرد کافر باید توجه داشت که اگر کافری که زن مسلمان را کشته است مسلمان شود، حکم قصاص از وی ساقط می‌شود. (حقوق جزای اختصاصی/۳۴۰). و اگر کافر ذمی، کافر حربی را بکشد قصاص نمی‌شود. (حدود و تعزیرات و قصاص/۱۵۲).

اما به هر حال رنگ تعبد را نمی‌توان از این مسأله زدود و اگر روایت‌های شرعی وجود نداشت توجیه مناسبی یافت نمی‌شد. (وسائل الشیعه/۸۱/۱۹) و مناسب بود حکم قتل

کافر حربی توسط قاتل مسلمان و نیز حکم قتل کافر حربی توسط کافر حربی دیگر در قانون بیان می‌شود. در این خصوص استفتایی از کمیسیون اصل ۱۶۷ قانون اساسی صورت گرفته است:

سوال: «اگر فرد غیر مسلمانی مرتکب قتل یا جرح غیر مسلمانی شود مثلاً فردی مسیحی، مسیحی یا کلیمی یا زرتشتی یا یکی از پیروان نحله‌های دیگر را به قتل برساند مجازات عمد و شبه عمد هر کدام و دیه‌ی متعلقه چه مقدار است؟ آیا دیه‌ی غیر مسلم از اعیان شش‌گانه و به انتخاب جانی باید پرداخت شود یا خیر و آیا در مورد آنان هم دیه‌ی زن نصف دیه مرد و در مورد کم‌تر از ثلث برابر است یا خیر؟ و نیز در مورد غیر مسلمان در قتل خطای محض عاقله مسؤول پرداخت دیه است؟»

پاسخ: در کلیه‌ی احکام غیر مسلمان، حکم مسلمان را دارد و بنابراین در عمد قاتل قصاص می‌شود به اطلاق آیه‌ی شریفه‌ی (کتب علیکم القصاص فی القتل الحر بالحر و العبد بالعبد...) و در مورد شبه عمد و خطای محض به استناد (ان حکمتن بینهنما انزل ا...) قاتل محکوم به پرداخت دیه است و در مورد قتل خطایی غیر مسلمان، عاقله مسؤول پرداخت دیه نیست و دلیل آن روایاتی است که دلالت دارند بر این که مسؤولیت عاقله اختصاص به مسلمان دارد.» (قتل عمد/۱/۱۴۱).

### پرداخت فاضل دیه از سهم صغار

در مواردی که اولیای دم زن مقتول، صغیر باشند و نتوانند در مورد پرداخت یا عدم پرداخت دیه از اموال خویش تصمیم بگیرند با مشکلات متعدد شکلی و ماهوی روبه‌رو می‌شویم که پاسخ روشنی برای آن‌ها وجود ندارد از جمله این که آیا باید صبر کرد تا صغیر، بالغ شده و خودش تصمیم بگیرد یا ولی و یا قیم او می‌تواند از جانب وی تصمیم گرفته و در صورت صلاح دید، فاضل دیه‌ی قاتل را بپردازد و درخواست قصاص کند و یا قاتل را عفو کند و دیه بگیرد یا با وی مصالحه کند؟

پاسخ به این سؤال را باید در مبحث اختیارات ولی قهری و قیم و وصی جست‌وجو کرد اما می‌دانیم که فقها در این مورد نیز پاسخ روشنی نداده‌اند و قانون‌گذار هم به تبع فقها جانب احتیاط را برگزیده و سکوت کرده است.

به هر حال در شرایط کنونی باید به دستور اصل ۱۶۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده‌ی ۲۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری به فتوای مشهور فقها مراجعه کرد.

فقها در این زمینه به چند دسته تقسیم می‌شوند؛ گروهی اعتقاد دارند که ولی قهری و قیم می‌تواند در اموال مولی علیه خود هر گونه تصرفی بکند و در این‌جا هم بر اساس مصلحت مولی علیه اقدام خواهد کرد. عده‌ای دیگر چنین اختیاری را برای ولی یا قیم در نظر نمی‌گیرند بلکه باید صبر کرد تا زمانی که صغیر به سن بلوغ و رشد رسیده و خودش تصمیم بگیرد و در خصوص تعیین تکلیف متهم نیز باید چاره‌ای اندیشید تا حقی از وی تضییع نشود و مجازاتی بیش‌تر از مجازات قانونی را تحمل نکند و البته نگرانی کسانی که بازداشت متهم در حالت بلا تکلیفی را ناروا می‌بینند چندان موجب بیم و اضطراب نخواهد بود زیرا شخصی که در انتظار قصاص به‌سر می‌برد اشکالی نخواهد داشت که مدتی از این انتظار را در زندان به‌سر ببرد.

گروهی هم می‌گویند باید میان حالت‌ها و وضعیت‌های مختلف تفکیک کرد بدین‌صورت که اگر مدت زیادی تا زمان بلوغ صغیر باقی مانده باشد باید صبر کرد تا مانع قانونی برطرف شود اما اگر مدت زیادی باقی مانده باشد باید تصمیم‌گیری را به نماینده‌ی وی واگذار کرد یا زندانی را تا زمان بلوغ ولی صغیر آزاد کرد.

به هر حال در این صورت باید به این سؤال نیز پاسخ داد که چنان‌چه ولی قهری یا قیم صغیر، فاضل دیه را پرداخت و حکم قصاص را اجرا کرد یا با متهم مصالحه کرد و به‌جای قصاص، دیه گرفت آیا اولیای دم صغیر پس از این‌که به سن بلوغ رسیدند تکلیفی برای پذیرش تصمیم نماینده‌ی خود دارند یا می‌توانند بر خلاف آن تصمیم بگیرند؟ به‌نظر می‌آید چنان‌چه ولی قهری یا قیم، دارای اختیار قانونی و شرعی برای اخذ چنین تصمیماتی باشند توجیهی برای سرپیچی مولی علیه وجود نخواهد داشت مگر این‌که ولی قهری یا قیم، بر خلاف اختیارات قانونی تصمیم گرفته باشد که در این خصوص باید با توجه به میزان و نوع تخلف ارتكابی، قضاوت کرد که دامنه‌ی آن از ابطال تصمیمات ولی و قیم شروع می‌شود و تا جبران خسارت یا تنبیه متخلف و... گسترش پیدا می‌کند.

در مورد این مسأله استفتائاتی از برخی فقها شده است که اشاره به آن‌ها بدون فایده نیست. آیت‌... گلپایگانی در این زمینه می‌گوید:

«به‌طور کلی در قتل عمد پس از ثبوت شرعی اگر وارث مقتول منحصر به پدر، مادر و اولاد صغار باشد و پدر عفو کرده باشد مادر در صورتی که گذشت نکند می‌تواند پس از ادای سهم پدر از دیه به ورثه‌ی قاتل و تضمین سهم صغار از قاتل قصاص نماید. در این صورت اگر صغار پس از آن‌که کبیر شدند و سهم خود را از دیه مطالبه نمودند مادر باید سهم آن‌ها را نیز بپردازد. ... ظاهر این است که اجرای قصاص به تأخیر می‌افتد و با عدم اعتماد به فرار

قاتل وی از زندان آزاد نمی‌گردد. با تقاضای قصاص، عدم پرداخت دیه مانع از اجرای آن نیست لیکن موجب تأخیر می‌گردد.»  
 آیت!... فاضل لنکرانی هم می‌گوید:

«ولایت در مثل حق قصاص یا عفو یا بخشش دیه‌ای که حق صغیر است ثابت نشده و مشکل است. بلی اگر ولی مصلحت صغیر را أخذ دیه بداند بعید نیست که در این صورت بتواند دیه بگیرد و دخل و تصرف ولی که اب و جد باشند در مال مولی‌علیه نباید مفسده داشته باشد بلکه احتیاط آن است که مصلحت داشته باشد و اگر تصرف به نفع ولی باشد اما برای مولی‌علیه مفسده داشته باشد مسلماً جایز نیست و با عدم مصلحت، خلاف احتیاط است و در خصوص قیم منسوب از طرف اب و جد ظاهراً رعایت مصلحت، معتبر است و عدم مفسده کفایت نمی‌کند... پدر نسبت به عفو یا أخذ دیه یا قصاص ولایت ندارد و باید از قاتل کفیل مطمئن یا دیه‌ی مشروط بگیرند و او را آزاد کنند تا صغیر پس از کبیر شدن به هر نحو بخواهد عمل کند و در صورت عدم امکان یکی از این دو ولی صغیر یا حاکم شرع طبق مصلحت صغیر تصمیم گرفته و عمل کند.»

آیت!... مکارم شیرازی نیز چنین فتوا داده است: «اگر امیدی به توانایی ولی‌دم در آینده نه چندان دور باشد باید در انتظار آینده بود و محکوم از زندان آزاد می‌شود ولی اگر امیدی نیست ملزم به پرداخت دیه می‌شود.» (مجموعه استفتانات فقهی و نظریات حقوقی راجع به قتل / ۵۲۶۶، ۱۶، ۹۳۶۷). به هر حال در مورد امکان یا عدم امکان رد فاضل دیه به نمایندگی از محجور باید به قواعد عمومی راجع به ولایت و نمایندگی مراجعه کرد.

### قتل یک یا چند مرد توسط یک زن

یکی از مسائلی که در مورد فاضل دیه مطرح می‌شود آن است که زنی مرتکب قتل مردی شود و اولیای دم مرد بخواهند زن را قصاص کنند. در این‌جا نظر مشهور فقها بر آن است که زن، قصاص می‌شود بدون این‌که فاضل دیه زن از ترکه‌ی مقتول یا از اموال ولی‌دم أخذ شود. این حکم در درجه‌ی اول مستند به آیه‌ی قرآن است زیرا آیه‌ی ۱۷۸ سوره‌ی بقره تصریح دارد بر این‌که:

«مرد آزاد در مقابل مرد آزاد و زن آزاد در مقابل زن آزاد قصاص می‌شود.» و روایات شرعی هم در حد استفاضه یا تواتر است. (وسایل الشیعه / ۱۸ / ابوب قصاص). با وجود این

مخالفانی هم در این زمینه وجود دارند و از نظر فقها نیز حتی ادعای اجماع منقول و محصل شده است. (جواهرالکلام/۸۲/۴۲).

از دیدگاه عقل هم می‌توان گفت که هیچ انسانی بیش‌تر از ارزش خودش مرتکب جرمی نمی‌شود «لا یجنى الجانى على اكثر من نفسه» و «لیس یجنى احد اكثر من جنایته على نفسه» و این ادله با سایر ادله‌ی قصاص هم‌خوانی دارد از جمله آیه‌ی قرآن که نفس را در مقابل نفس قرار می‌دهد. مخالفان این دیدگاه به روایتی از امام باقر(ع) استناد کرده‌اند که می‌فرماید:

«اگر زنی مرتکب قتل مردی شود آن زن کشته می‌شود و ولی زن باید بقیه‌ی دیه‌ی مرد را بپردازند.» (وسایل الشیعه/باب ۲۳ از ابواب قصاص).

این حکم با نظر صریح بقیه‌ی فقها و آیات و روایات تعارض دارد و به همین جهت، پیروان قاطعی را نمی‌توان برای آن یافت و این ادعا که آیه‌ی «النفس بالنفس» با آیه‌ی «الانثی بالانثی» تخصیص یافته است مورد قبول نمی‌باشد. (مسالک الافهام/۴/۲۱۷). بلکه گفته شده است که آیه‌ی «النفس بالنفس» با آیه‌ی «الحر بالحر» تخصیص یافته است. (تفسیرشاهی/۶۹۹/۲).

## زمان پرداخت تفاوت قیمت

ماده‌ی ۲۱۳ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «در هر مورد که باید مقداری از دیه را به قاتل بدهند و قصاص کنند باید پرداخت دیه قبل از قصاص باشد.» در این ماده به صراحت بیان شده است که پرداخت فاضل دیه باید قبل از قصاص باشد و حکم این ماده مطابق نظر مشهور فقهاست اما نظر مخالفی هم وجود دارد که پرداخت فاضل دیه را به بعد از قصاص موکول کرده است. (کشف اللثام/۴۴۷/۲).

البته منظور از «قبل از قصاص» قبل از صدور حکم قصاص نیست بلکه منظور، قبل از اجرای حکم قصاص است تردید آن است که اگر اولیای دم مقتول قبل از پرداختن فاضل دیه قاتل را قصاص کنند چه اثری را در پی خواهد داشت؟ یک احتمال آن است که گفته شود اولیای دم را باید قصاص کرد زیرا تا زمانی که فاضل دیه پرداخت نشود قاتل نسبت به اولیای دم مقتول، مهدورالدم است اما این احتمال منطقی نیست زیرا همان‌گونه که گفته شد پرداختن فاضل دیه شرط اجرای قصاص است. از نظر فقهی می‌توان گفت که حاکم ولی دم را تعزیر می‌کند و او ملزم به پرداخت فاضل دیه نیز است اما از نظر حقوقی حکم به مجازات

هم نیاز به نص قانونی دارد و در مورد لزوم پرداخت دیه تردیدی وجود ندارد و ولی نمی‌تواند ادعا کند که گر چه مرتکب قصاص شده است اما قصد پرداختن فاضل دیه را نداشته است. زیرا قصاص قاتل از سوی ولی‌دم به معنای پذیرش پرداخت فاضل دیه است و امکان عدم پرداختن فاضل دیه، مربوط به قبل از اجرای قصاص می‌باشد.

### مازاد دیه از ترکه پرداخت می‌شود یا اموال ولی‌دم

کسانی که حق قصاص دارند همان ورثه‌ی مقتول هستند و حق دریافت فاضل دیه نیز متعلق به قاتل است بنابراین ورثه یا اولیای‌دم که خواهان قصاص قاتل می‌باشند باید فاضل دیه را بپردازند و از آن‌جا که اموال مقتول نیز سرانجام به ورثه و اولیای‌دم می‌رسد بنابراین معمولاً اثر عملی بر این اختلاف بار نمی‌شود که فاضل دیه باید از ترکه‌ی مقتول داده شود یا از اموال اولیای‌دم؟

اما در برخی موارد اثر عملی بر این اختلاف بار می‌شود مثلاً هرگاه مقتول، طلب‌کارانی داشته باشد قاتل نیز در گروه طلب‌کاران قرار می‌گیرد و برای محاسبه‌ی ترکه‌ی متوفی که به ارث می‌رسد باید فاضل دیه را نیز به عنوان بدهی مقتول در نظر گرفت اما اگر اولیای‌دم، مسؤول پرداخت فاضل دیه باشند جزء این محاسبات قرار نمی‌گیرد. از ظاهر منابع شرعی و قواعد حقوقی چنین استنباط می‌شود که اولیای‌دم باید فاضل دیه را از اموال خود بپردازند بنابراین فقیر یا غنی بودن مقتول تأثیری در پرداخت فاضل دیه ندارد.

در لایحه‌ی قانون مجازات اسلامی هم در مورد مسؤولیت بیت‌المال برای پرداخت دیه عبارت «خواهان قصاص تمکن از پرداخت را نداشته باشد» به کار رفته است که ظهور در مسؤولیت ولی‌دم دارد اما عبارت دیگری موجب تردید شده است زیرا در آن عبارت آمده است: «در مورد لزوم پرداخت فاضل دیه اگر مقتول یا اولیای‌دم طلبی از قاتل داشته باشند طلب مذکور با رضایت صاحبش حتی بدون رضایت قاتل به‌عنوان فاضل دیه قابل محاسبه است» این عبارت بر خلاف عبارت قبلی ظهور در آن دارد که ترکه‌ی مقتول و اولیای‌دم هر دو مسؤول پرداخت دیه هستند.

### بدهکار بودن مقتول و تأثیر آن در فاضل دیه

چنانچه مقتول، بدهی داشته باشد بدهی او مانع درخواست قصاص از سوی اولیای‌دم نیست اما حق ندارند قاتل را به‌صورت مجانی عفو کنند. حال در مسأله‌ی فاضل دیه نیز



ممکن است گفته شود که چنانچه مقتول بدهی داشته باشد اولیای دم حق قصاص قاتل را ندارند بلکه باید قصاص را تبدیل به دیه کرده و دیه را در راه بدهی‌های مقتول هزینه کنند یا ممکن است گفته شود که اولیای دم حق ندارند فاضل دیه را از ترکه‌ی مقتول بپردازند. احتمال نخست، مردود است و بدهکار بودن مقتول مانع قصاص نیست اما احتمال دوم، موجه است زیرا همان‌گونه که گفته شد ولی دم مسؤول پرداخت فاضل دیه است و حق قصاص متعلق به اوست و همو باید برای رسیدن به حق خودش فاضل دیه را پرداخته و مانع قصاص را برطرف کند و حتی اگر در آنجا هم قاتل باشیم که فاضل دیه از ترکه‌ی مقتول پرداخت می‌شود در اینجا تردید جدی وجود دارد زیرا پرداختن فاضل دیه از ترکه‌ی مقتول با حقوق طلب‌کاران تعارض پیدا می‌کند و اصولاً اعمال حق کسی نباید موجب تضییع حقوق دیگران شود.

## منابع

- ۱- بازگیر، یدالله، **قتل عمد**، ج ۱، انتشارات ققنوس، تهران، ۱۳۷۶.
- ۲- الجزبری، عبدالرحمن، **الفرقه علی المذاهب الاربعه**، دارالفکر، بی‌تا.
- ۳- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، **دانشنامه حقوقی**، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۲.
- ۴- الحر العاملی، محمدبن حسن، **وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه**، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی‌تا.
- ۵- الحسینی الجرجانی، ابوالفتح، **تفسیرشاهی**، انتشارات نوید، تهران، ۱۳۶۲.
- ۶- خوبی، سید ابوالقاسم، **مبانی تکمله المنهاج**، دارالزهراء، بی‌تا.
- ۷- سرخسی، شمس‌الدین، **المبسوط**، ترکیه، ۱۴۰۳ق.
- ۸- صبری، نورمحمد، **گزیده آراء دادگاههای کیفری**، انتشارات فردوسی، ۱۳۷۸.
- ۹- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، **النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی**، گردآوری شده در سلسله الینابیع الفقهیه توسط علی اصغر مروارید، ج ۲۴، مؤسسه فقه الشیعه، بیروت، ۱۴۱۰ق.
- ۱۰- فاضل هندی، محمدبن حسن، **کشف اللتام**، چاپخانه‌ی مرعشی، قم، ۱۴۰۵ق.
- ۱۱- الکاظمی، جواد، **مسالك الافهام الی آیات الاحکام**، المکتبه المرتضویه، تهران، بی‌تا.
- ۱۲- کرمی، محمدباقر، **مجموعه استفتانات فقهی و نظریات حقوقی راجع به قتل**، انتشارات فردوسی، تهران.
- ۱۳- گرچی، ابوالقاسم، **حدود و تعزیرات و قصاص**، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۴- مومنی، عابدین، **حقوق جزای اختصاصی اسلام**، انتشارات خط سوم، تهران.
- ۱۵- معرفت، محمدهادی، **تغلیظ دیه**، مجله‌ی دادرسی، سازمان قضایی نیروهای مسلح، شماره‌ی ۵.

۱۶- مهرپور، حسین، بررسی تفاوت اجرای حکم قصاص در مورد زن و مرد، مجله‌ی مفید، شماره‌ی ۱۴.

۱۷- نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، کتابخانه‌ی اسلامی، تهران، چ ۳.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی